

Analysis of the Issue of Women and Their Education with Emphasis on the Shokufeh Newspaper (The Second Women's Newspaper)

Michael. Vahidirad^{1*} 

¹ History Department, Department of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

* Corresponding author email address: m_vahidi@hotmail.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Vahidirad, M. (2024). Analysis of the Issue of Women and Their Education with Emphasis on the Shokufeh Newspaper (The Second Women's Newspaper). *Journal of Social-Political Studies of Iran's Culture and History*, 3(1), 166-180.



© 2024 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

The present article aims to examine the discourse of the Shokufeh newspaper as the second women's experience in the field of journalism, emphasizing the elevation of women's status in the post-Constitutional Revolution period, and the issue of education as a tool for entering the social arena. Women had already shown active participation in the pre-Constitutional era, particularly in the Tobacco Protest and the establishment of the National Bank. Therefore, the main research question of the present study is based on what ideal and demand the writers of the Shokufeh newspaper chose as their main discourse, considering the changes in the social living conditions of women in the post-Constitutional period. Additionally, within the framework of their society, what causes and factors did they consider as obstacles to their flourishing status and as deterrents? Based on the examination of the remaining issues of the Shokufeh newspaper, employing the content analysis method, the hypothesis of the present article is formulated that the Shokufeh newspaper, like most women's newspapers of this period, advocates for women's entry into the social arena within the religious discourse of Islam and does not tend towards creating religious opposition. The findings of the research indicate that the writers of this newspaper, by repeating equality, freedom, social rights equality, and women's entry into the social arena, highlighted these themes in society while considering a portion of women and the patriarchal or customary society as the main obstacles to achieving these goals.

Keywords: *Women, Press, Shokufeh, Suffrage, Constitutional Revolution.*

EXTENDED ABSTRACT

The present study aims to examine the discourse of the Shokufeh newspaper, the second women's newspaper in Iran, focusing on the elevation of women's status in the post-Constitutional Revolution period and the issue of education as a tool for entering the social arena. The pre-Constitutional era saw significant participation of women in movements such as the Tobacco Protest and the establishment of the National Bank, which demonstrated their potential in societal engagement. This research investigates the ideals and demands of the writers of Shokufeh, considering the changing social conditions of women during this period. Additionally, it explores the factors they considered as obstacles to their progress and the deterrents within their societal framework.

Research Question and Hypothesis

The central research question of this study is based on understanding the main discourse chosen by the writers of Shokufeh in light of the social changes post-Constitution. The hypothesis is that Shokufeh, similar to other women's newspapers of its time, advocates for women's entry into the social arena within the religious discourse of Islam, avoiding religious opposition. This hypothesis is supported by content analysis of the remaining issues of the newspaper, indicating that the writers emphasized themes such as equality, freedom, social rights, and women's entry into the social sphere. They identified portions of the women and the patriarchal or customary society as the main obstacles to achieving these goals.

Methodology

The study employs content analysis to examine the remaining issues of Shokufeh newspaper. This method allows for a detailed examination of the newspaper's content, providing insights into the main themes and discourses promoted by the writers. The analysis focuses on identifying the ideals and demands articulated by the writers and the societal and religious context within which these ideas were framed. This approach helps in understanding the broader social and cultural implications of the newspaper's content and its role in advocating for women's education and social participation.

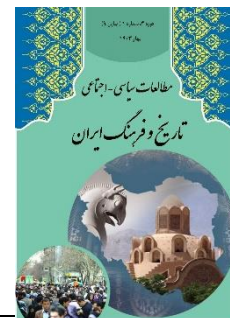
Findings

The findings indicate that the writers of Shokufeh repeatedly highlighted themes of equality, freedom, social rights, and women's entry into the social arena. These themes were emphasized within the context of the religious discourse of Islam, avoiding any tendencies towards religious opposition. The writers viewed a portion of women and the patriarchal society as the main obstacles to achieving their goals. They believed that education was a crucial tool for women's empowerment and social participation. The study also reveals that Shokufeh was not merely a passive observer but an active participant in the discourse on women's rights and education, advocating for changes that would facilitate women's entry into the public sphere.

Conclusion

In conclusion, the study highlights the significant role played by Shokufeh newspaper in advocating for women's rights and education in post-Constitutional Iran. The writers' strategic use of religious discourse to promote themes of equality, freedom, and social rights demonstrates their nuanced understanding of the societal context within which they operated. The findings underscore the importance

of education as a tool for women's empowerment and social participation, as well as the challenges posed by patriarchal and customary societal norms. The study contributes to a deeper understanding of the historical context of women's rights in Iran and the role of women's newspapers in advocating for social change.



واکاوی مسئله زنان و تحصیل آنان با تکیه بر روزنامه شکوفه (دومین روزنامه زنان)

میکائیل وحیدی راد ^{1*}

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: m_vahidi@hotmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

وحیدی راد، میکائیل. (۱۴۰۳). واکاوی مسئله زنان و تحصیل آنان با تکیه بر روزنامه شکوفه (دومین روزنامه زنان). *مطالعات سیاسی - اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران*، ۳(۱)، ۱۸۰-۱۶۶.



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

نوشتار حاضر با هدف بررسی گفتمان روزنامه شکوفه به عنوان دومین تجربه زنانه در عرصه روزنامه نگاری با تاکید بر ارتقا جایگاه زنان در دوره پسامشروطه و همچنین مساله تحصیل بعنوان ابزار ورود به عرصه اجتماعی است. زنانی که در دوره پیشامشروط نیز در کنشگری‌های تحریم تنباکو و تاسیس بانک ملی مشارکت فعال خود را نشان داده بودند. از این رو سوال اساسی پژوهش حاضر بر این امر ابتننا دارد که با توجه به تغییر مختصات زیست اجتماعی زنان در دوره پسامشروطه، نویسندگان روزنامه شکوفه چه آرمانی و خواستی را به عنوان گفتمان اصلی خود انتخاب کرده بودند و در این راستا در چارچوب جامعه خود چه علل و عواملی را مانع از شکوفایی جایگاه خود و عامل بازدارنده می‌انگاشتند؟ با توجه به بررسی شماره‌های برجای مانده از روزنامه شکوفه، با کاربری روش تحلیل محتوا فرضیه نوشتار حاضر چنین صورتبندی شده است که روزنامه شکوفه همانند اغلب روزنامه‌های زنانه این دوره مبلغ ورود زنان به عرصه اجتماعی در درون گفتمان دینی یعنی اسلام است و به سمت ایجاد تقابل دینی سوق نمی‌یابد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نویسندگان این روزنامه با تکرار برابری، آزادی، تساوی حقوق اجتماعی و ورود زنان به عرصه اجتماعی، این مضامین را در جامعه پرننگ و در عین حال بخشی از زنان و جامعه مردسالار یا عرف را مانع اصلی در تحقق این اهداف بر می‌شمارند.

کلیدواژگان: زنان، مطبوعات، شکوفه، حق رای، مشروطه.

ورود ایران به دوره قاجار و مواجهه با غرب در این دوره موجبات تغییرات شگرف در ساختارهای موجود سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد و این روند بخصوص در جنبش مشروطه سبب شکلگیری صورتبندی نوینی گشت که ماحصل آن را بخصوص در کنشگری زنان در حوزه‌های مختلف می‌توان به عینه مشاهده کرد. از جمله در بحث تاسیس بانک ملی زنان نقش پررنگی داشتند «تا جایی که زنان الگوها و گوشواره‌های خود را به حراج گذاشتند» (روزنامه تمدن، ش ۱۲، ص ۴؛ روزنامه بشارت، شماره ۵، ص ۲) در مسئله تحریم تنباکو نیز زنان کشور و از جمله «زنان تبریز به رهبری زینب پاشا در این قیام» مشارکت کردند (سرداری، نیا، ۱۳۷۷، ۶)؛ یا در مساله حمایت از تولیدات پوشاک داخلی که «زنان تبریز گردهمایی در مورد تحریم تشکیل دادند و از دیگران تقاضا کردند که برخی اوقات لباس‌های قدیمی شان را بپوشند، به این امید که بزودی منسوجات خودشان تولید گردد» (آفاری، ۱۷۹: ۱۹۹۶) همچنین در تاسیس انجمن نیز زنان در کنار هزار انجمنی که در این دوره تاسیس شده بودند سه انجمن زنانه را ایجاد کردند (حبیل‌المتین، سال اول، شماره ۲۲۲، ۱ محرم ۱۲۳۶) البته مواجهه با تمدن غرب پیامدهای بسیار دیگری داشت که در نوشتار حاضر از منظر آموزش زنان به آن پرداخته خواهد شد. در این میان گویا برای نخستین بار جامعه ایران از طریق هند با روزنامه آشنا شد (شوشتري، ۲۶۳: ۱۳۶۳) و به این ترتیب روزنامه و زنان در دوره پسامشروطه به هم رسیدند.

با شکلگیری جنبش مشروطه و افول قدرت استبدادی، هرچند برای اندک زمانی، کنشگری زنان برای ورود به عرصه اجتماع بیشتر شد و با تغییرات شکل گرفته حول محور مسائل مختلف ساختاری، مساله جدیدی بوجود آمد و مطالبات و خواست زنان، مسئله و جایگاه آن‌ها نیز به عنوان یکی از دستور کارهای نخبگان سیاسی و اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفت. در کنار این پذیرش ورود صنعت چاپ به ایران موجب شد تا مطبوعات، به عنوان حلقه واسط میان جمع نخبگانی و توده مردم، بعنوان یک ابزار برای بیان ایده‌ها، آمال و خواسته‌های زنان مورد توجه آنان قرار گیرد. از این رو نه فقط زنان، بلکه منورالفکران و نویسندگان جامعه نیز ضمن پذیرش صورتبندی جدید، مساله زنان و خواسته‌های آنان و جایگاهشان را بعنوان یکی از اصول جامعه جدید در روزنامه‌ها مطرح کردند. این روزنامه‌ها یکی از بهترین امکانهایی در دسترس برای زنان به منظور طرح مسائل، نیازها و مطالبات، راهکارها و آرزوها و آمالشان بود. به گونه‌ای که در دوره پسامشروطه هشت روزنامه (دانش (تهران)، شکوفه (تهران)، زبان زنان (اصفهان)، نامه بانوان (تهران)، عالم نسوان (تهران)، جهان زنان (مشهد)، نسوان وطن خواه (تهران)، نسوان شرق (بندر انزلی)) همه توسط زنان مدیریت و منتشر می‌شدند، هرچند با توجه به نرخ سواد و پراکندگی جغرافیایی محل انتشار این روزنامه‌ها نمی‌توان به صورت کلی از زنان ایران سخن گفت.

جنبش مشروطه با شعار برابری و آزادی نیز در جهت تقویت گفتمان برابری زنان عمل کرد و آنان در صدد بودند تا با شکستن حصرهای سنتی در عصر مدرن نقش‌های جدیدی را بپذیرند و خود را به مثابه افرادی کنشگر و صاحب اندیشه و حق مطرح کنند و با انتشار مجلات و روزنامه دیگر زنان را به اشتراک در این معنا و تاسیس هویتی جدید دعوت کنند. در همین راستا تحصیل و آموزش زنان و ورود به مراکز آموزشی جدید به منزله پیش نیاز ورود به عصر مدرن در صدر درخواست‌های آنان و به منزله راهبرد اصلی قرار داشت و البته در این مسیر مورد حمایت قاطبه روشنفکران و نخبگان نیز قرار داشتند. روزنامه‌های چون اختر، قانون و حبیل‌المتین از جمله نخستین روزنامه‌هایی بودند که زنان را مورد خطاب قرار داده و به منظور ساخت کشوری آباد و آزاد از آنان استمداد طلبیدند. روزنامه شکوفه به عنوان دومین روزنامه اختصاصی زنان نیز از جمله روزنامه‌هایی بود که در ادامه گفتمان توانمندسازی زنان و آماده کردن آنان برای ایفای نقش جدید منتشر می‌شد. به دلیل حضور زنان در عرصه روزنامه نگاری و ورود رسمی آنان به این حیطه، این دوره زمانی در پژوهش حاضر انتخاب شده است. دوره‌ای که بدلیل مواجهه فرهنگ سنتی با تمدن غرب، صورتبندی جدیدی شکل می‌گیرد و زمینه ورود ایده‌ها و اندیشه‌های نوین فراهم می‌شود.

همین امر کمک شایانی به زنان برای طرح مطالبات قدیمی و البته جدید می‌نماید که یکی از قدیمی‌ترین آن‌ها آموزش زنان است. در پژوهش حاضر سوال اصلی بر این اصل مبتنا دارد که نویسندگان روزنامه شکوفه چه دریافتی از جایگاه زن در جامعه ایران عصر قاجاری داشتند و با توجه به صورت‌بندی جدید جامعه ایران چه راهبردهایی را تجویز می‌نمودند و برای برون رفت از شرایط موجود استدلال خود را بر چه پایه‌هایی استوار میکردند. برای پاسخ به این سوال نوشتار حاضر با روش تحلیل کیفی اتکا دارد که به بیان استمپل «با دیدگاهی گسترده درقبال تحلیل محتوا آن را نظامی رسمی برای انجام‌دادن کاری که همه ما به صورت غیررسمی انجام می‌دهیم، یعنی استخراج، نتیجه‌ناشی از مشاهده محتوا نامید» (استمپل ۱۹۸۱، به نقل از رائف و دیگران ۱۳۸۱:۲۳)؛ لذا با کاربست تحلیل محتوا سعی دارد روزنامه شکوفه را مورد بررسی قرار دهد تا دریابد اصولاً در مطالبات نویسندگان این روزنامه در شرایطی تاریخی خود تا چه اندازه ممکن و در کدام چارچوب تاریخی دنبال شد.

با بررسی ادبیات تولید شده در این موضوع می‌توان دریافت که پژوهشگران به مسئله زنان، روزنامه زنان و آموزش که سه مولفه اصلی پژوهش حاضر است، هر کدام از منظری پرداخته و گفتاری را پرورده اند. به منظور آشنایی با پیشینه این تحقیق لازم است تا نگاهی به این پژوهشها داشته باشیم. از جمله مقالات چاپ شده در این زمینه می‌توان به «مروری بر نخستین تجربه‌های روزنامه نگاری زنان در ایران» (مسعودی، ۱۳۷۷، ش ۳۳) اشاره کرد که بررسی هشت روزنامه که سردبیری آنان را زنان بر عهده داشته اند پرداخته است. مقاله دیگری با عنوان «شکوفه، نخستین روزنامه زنان ایران» (سعیدی، ۱۳۷۸: ش ۹) اشاره کرد که معرفی کتابی به همین نام که روزنامه شکوفه و دانش را در خود جای داده است پرداخته و از این جهت به موضوع نوشتار که بحث آموزش زنان است متفاوت است. نوشتار دیگری در همین زمینه با عنوان «سنت و مدرنیته در آینه روزنامه‌های دانش و شکوفه» (خدیبوی، ۱۳۹۷: ش ۱) نیز به بحث تقابل سنت و مدرنیته در دو روزنامه دانش و شکوفه که البته هر دو روزنامه‌هایی زنان محسوب می‌شدند پرداخته که متفاوت از مساله نوشتار حاضر است. «آموزش زنان و تبیین ضرورت آن در مشروطه؛ تحلیل مکتوبات زنان در روزنامه ایران نو» (شفیعی، ۱۳۹۷: ش ۲) نیز از آن جهت که به زنان و آموزش پرداخته در ادبیات پژوهش حاضر است ولی از آنجایی که روزنامه ایران نو را موضوع پژوهش قرار داده است، وجه افتراق اساسی پیدا میکنند. باغدار دلگشا و زنجانی‌زاده در «بررسی جامعه‌شناختی روزنامه نگاری زنان در عصر مشروطه (با تأکید بر روزنامه زنان» (۱۳۹۴: ش ۱) صرفاً به بررسی نقش و ورود زنان به عرصه اجتماع اختصاص داده است و روزنامه زنان نیز دال مرکزی پژوهش آنان بوده است. احدی در «زن در آینه مطبوعات دوره قاجار» (۱۳۹۶: ش ۱۰) که به مسئله پیشرفت زنان در عرصه روزنامه پرداخته است. در تمام پژوهش‌های مطرح شده گرچه برخی عناصر این نوشتار چون زنان و آموزش به چشم می‌آید ولی دال اصلی و نقطه کانونی پژوهش حاضر روزنامه شکوفه و پیگیری جایگاه زنان و بخصوص آموزش آنان در این روزنامه است که اثری از آن در مطالعات پیشینی به چشم نمی‌خورد.

روزنامه شکوفه: پیشینه و خط مشی

روزنامه شکوفه پس از روزنامه دانش، عنوان دومین نشریه و روزنامه زنان را با خود یدک می‌کشد از این رو می‌توان گفت که روزنامه شکوفه حداقل یک مورد را در پیشینه خود بعنوان الگو داراست و می‌توانست به این تجربه زنانه تکیه کند، هرچند روزنامه خود را «طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته» می‌خواند (شکوفه، س ۱، ش ۱، ص ۳). روزنامه دانش برای نخستین بار حدود ۱۱۲ سال پس از کاغذ اخبار و در دوره حکومت احمدشاه، و در سال ۱۳۲۸.ق تا ماه رجب سال ۱۳۲۹.ق توسط خانم دکتر کحال منتشر شد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲۶۷)؛ بر اساس آنچه که مدیر مجله در نخستین شماره این روزنامه نوشته، مقرر بود که به «تحصیل اخلاق حسنه خانم‌های محترمه» بپردازد (دانش، سال ۱، ش ۱، ص ۲). ذیل این دیدگاه کلی مواردی چون «شوهرداری، بچه‌داری و خانه‌داری» (همان، ص ۱) را در سرلوحه مطالب خود قرار داده بود. از

جمله حوزه‌هایی که نخستین مجله زنان نیز به تاسی از صورتبندی جدید که در حال شکلگیری بود و همچنین تجربه شخصی مدیر آن که چشم پزشکی بود بدان پرداخت، مساله تحصیل زنان بود؛ به همین دلیل بر واجب بودن امر تحصیل اشاره کرده و می‌نویسد «زن بی‌سواد صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد باید بیشتر اوقات خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید. به جهت آنکه کسی که روزنامه می‌خواند، همه چیز می‌داند» (همان، ص ۶). از این رو می‌توان تجربه نخستین روزنامه زنان در ایران را به مثابه «روایتگر» قلمداد کرد که گرچه صبغه مطالبه گر هم دارد ولی بیشتر به روایت آنچه هست می‌پردازد؛ گرچه به دلیل قلت شماره‌های باقیمانده از این مجله (که در سی شماره چاپ شد) تعمیم این برداشت شاید درست نباشد، ولی بر اساس شماره‌های موجود روزنامه دانش در صدد بود تا «فضای خانه» را برای زنان تغییر دهد و در پی وارد کردن آنان به «فضای جامعه» نبود. یعنی زنان نقش سنتی خود را به شکل بهتری ایفا کنند و از این رو در زیر عنوان روزنامه در هر شماره می‌نوشت «روزنامه‌ای است اخلاقی و ادبی و مسلک مستقیمش تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان است» (پیوست). همین امر موجب شد تا در روزنامه شکوفه با گفتمان دیگری مواجه باشیم که بیشتر مطالبه گر و منتقد وضع موجود بود و نه با تداوم مجله دانش.

روزنامه شکوفه از سال ۱۲۹۲ش به مدت چهار سال یعنی تا ۱۲۹۶ش منتشر شد و از این جهت با روزنامه دانش که یکسال منتشر شد دوام بیشتری آورد و به همین دلیل هم شماره‌های بیشتری از آن باقی مانده است. بر اساس آنچه که در خود نشریه شکوفه منتشر شده است مدیر این روزنامه خانم مریم عمید ملقب به مزین السلطنه بود که «فرزند میرزا سیدرضی طباطبائی سمنانی معروف به حکیم باشی (رئیس‌الاطبا) پزشک معروف قشون ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود» (نجاتی، ۱۳۸۶: ش ۳۸، ص ۸۷). مادر او نیز از دختران دربار ناصری (ترابی، ۱۴۰۱: ۱۲) بود و برادران او نیز همه از صاحب منصبان بزرگ دولت و قشون قاجاری به شمار می‌رفتند و می‌توان دریافت که در خانواده‌ای ثروتمند و صاحب نفوذ رشد یافت. مزین السلطنه که متولد ۱۲۶۱ بود دوبار ازدواج کردند که همسر اول ایشان عمادالسلطنه (سالور) از شاهزادگان قاجاری و همسر دوم ایشان، قوام‌الحکما، خود از روشنفکران و اندیشمندان بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت هر چند با مرگ ایشان مزین السلطنه دیگر ازدواج نکردند و در سال ۱۲۹۹ در سن ۳۸ سالگی به دلیل مشکل قلبی درگذشتند. ایشان در کنار انتشار روزنامه، در حوزه عمل اجتماعی نیز با تاسیس مدارس دارل‌علم و الصنایع مزینیه و سخنرانی در انجمن همت خواتین ایرانی وارد شدند و صرفاً در ساحت نظری کنشگری نکردند بلکه فعال اجتماعی نیز بودند.

خط مشی روزنامه شکوفه برخلاف دانش که بیشتر بر توانمندی سازی زنان جهت به برعهده گرفتن وظیفه خانه داری استوار بود، بر استقلال زنان و آماده سازی آنان جهت کنشگری در سطح جامعه و بر عهده گرفتن نقش‌هایی بود که در وضع موجود امکان‌پذیر نبود. اگر به دوره انتشار روزنامه شکوفه دقت کنیم متوجه می‌شویم که در اواخر دوران قاجار نه آن تمرکز قدرتی که پیشتر بود و استبدادی که حاکم بود، وجود داشت و نه جامعه توانسته بود به یک انسجامی رسیده و جامعه مدنی قدرتمندی را شکل دهد و در چنین فضایی روزنامه شکوفه با استفاده از شرایط سیاسی مناسب دست به انتقاد از وضع موجود می‌زند. از همین روی است که خانم عمید در نخستین شماره روزنامه شکوفه در اهمیت روزنامه می‌نویسد «هیچ مملکتی پا بدایره تمدن و ترقی نگذاشته مگر بواسطه روزنامه، روزنامه است که تنقید افکار و ترتیب نطق و گفتار می‌نماید... رویه تحصیل علم و معرفت را نشان می‌دهد... و ترقی و تنزل و عزت و ذلت هر مملکت را ظاهر می‌سازد» (شکوفه، سال ۱، ش ۱، ص ۲) از این رو رویکردی کاملاً انتقادی داشت و شرایط حاکم بر ساحت زنان را با غرب مقایسه می‌کرد و با توجه به چاپ مقالاتی درباره کنشگری زنان در غرب مشخص بود که از مختصات کنشگری زنان غرب نیز به خوبی آگاه است از جمله از قونقره نسوان (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۲ ۵ شعبان، ۴)، نمایش زنان لندن (همان، ۱۳۳۲، اول ربیع الاول، ۱) و مقالاتی دیگر منتشر نمود و از این رو خواهان آن بود که زنان ایرانی نیز به چنان جایگاهی در صورتبندی جدید جامعه ایرانی عصر قاجار دست یابند. البته این رویکرد به صورت تدریجی در روزنامه شکوفه

ظاهر می‌شود و در سال اول مطالب با محافظه کاری توأم بوده است اما در سال دوم دال مرکزی روزنامه تغییر یافته و مقالات انتقادی کم کم ظاهر و تعداد آن‌ها بیشتر می‌شود. از این منظر روزنامه شکوفه به دو دوره قابل تقسیم است: دوره نخست که بیشتر سال اول قابل مشاهده است و شماره اول تا دهم را در برمیگیرد روزنامه بیشتر مقالاتی در ارتباط با «مسئله تساوی حقوق زن و مرد و توسعه امور فرهنگی در بین زنان و مدارس دخترانه و غیره» (صدرهاشمی، ۱۳۲۷، ج ۴: ص ۲۶۷) منتشر می‌نماید؛ اما از شماره دهم تا پایان آن رویکرد روزنامه بیشتر رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد و از این پس «مسئله استقلال ملی و مبارزه با نفوذ خارجی» (همان) بر دیگر موضوعات مدنظر روزنامه غلبه بیشتری پیدا میکند و از همین دوره است که نخستین صورتهای آگاهی از مسئله زنان در این روزنامه تجلی پیدا میکند و سامان سیاسی و اجتماعی را به نقد می‌کشد؛ این نقد هم نقد درونی است که زنان را مخاطب خود قرار داده و بر پیگیری خواستهها و مطالبات خود دعوت میکند و هم نقد بیرونی بر ساختار سیاسی و اجتماعی موجود است که فضا را بر کنشگری زنان محدود کرده است که در ادامه بررسی خواهد شد.

زنان و مسئله آموزش در دوره پیش از انتشار شکوفه

نخستین بار مساله آموزش زنان سه سال پیش از مشروطه و توسط کنشگران انجمن معارف مطرح شد (رک: دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۴، ۳۳۴) که خود این ایده نیز برگرفته از مکتوبات فردی به نام قاسم امین، از شاگردان قاسم عبده، در مصر بود که با انتشار اثر خود با نام «تحریر المرأة» در سال ۱۳۱۷ ه.ق به نقش زنان در توسعه کشور و همچنین مخالفت با حجاب پرداخت. (نجم آبادی، ۱۹۹۸: ۱۲۵-۹۱). با ورود چنین اندیشه‌هایی و تحولات عصر جدید شکل گرفته در دوره قاجار و همچنین مواجهه با غرب و مدرنیته، مسئله زنان و بخصوص خواست آنان برای آموزش به امری بین‌گفتمانی تبدیل شد که هم از میان زنان و هم نخبگان جامعه طرفداران بسیاری یافت. ورود صنعت چاپ هم که تاثیر خود را در غرب به خوبی نشان داده، همزمان با این تحولات وارد جامعه ایران گردیده و به مثابه ابزاری در ید اختیار آنان برای طرح مطالبات و خواست کنشگری آنان قرار گرفت. به این ترتیب شاهد حضور زنان در تحولات اثرگذار دوره قاجار هستیم که همانگونه که پیشتر آمد از مسئله تاسیس بانک ملی تا جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت اثرگذار بودند. با پیروزی مشروطه نیز گرچه نتوانستند به خواستههای حداکثری خود از جمله کسب حق رای دست یابند و در همین راستاست که صدیقه دولت آبادی در روزنامه زبان زنان نوشت «برای اینکه ما زنان حق رأی نداشته باشیم و شرکت نجویم، ما را در ردیف قاتلها، مجانین، و ورشکستگان نوشتند!» (روزنامه زبان زنان، ماه رجب سال ۱۳۳۸ ه.ق، ۲)، اما خیلی زود شاهد تاسیس مدارس هستیم که زنانه به شمار می‌رفتند و بیشتر البته اقلیت‌های دینی پیشگام تاسیس آن‌ها بودند؛ به این ترتیب در کنار اعزام برخی از دختران طبقه ثروتمند به خارج، در داخل نیز مدارس اقلیت‌ها پذیرای دختران شدند و به این ترتیب زمینه برای رشد و گسترش آموزش زنان بیشتر شد.

با گسترش مدارس و افزایش زنان و دختران تحصیلکرده، آنان در تحولات جدید در پی تغییر تصویری قدمایی از زن به مثابه موجودی وابسته و اسیر مرد و خرافاتی برآمدند تا این تصویر کلیشه‌ای را در هم شکنند و در راستای شعارهای مشروطه به مثابه انسانی برابر با حقوق مردانه دست یابند. در پیگیری دستیابی به چنین هدفی بود که زنان یا مدافعان حقوق آنان در روزنامه‌های عصر مشروطه با انتشار مقالاتی خواهان تاسیس مدارس زنانه شدند؛ از جمله در روزنامه صوراسرافیل، دهخدا در حمایت از خواست آنان نوشت که «ایجاد مدارس دخترانه و سازمانهای زنان خواسته و آرزوی آنهاست» (روزنامه صوراسرافیل، ۱۳۲۱، ش ۳۱، ۲). یا روزنامه حبل‌المتین که مدارس را «کارخانه آدم‌سازی» (حبل‌المتین، ۱۳۲۵، ق ۲، ش ۱، ص ۳) و «اولین راه نجات ملت» (همان، ۱۳۲۵، ق ۱، ش ۱۸، ص ۱) معرفی میکند و با توسل بر احادیث دینی همواره بر حق آموزش زنان تاکید می‌کند، و با ذکر احادیثی همچون «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة»، طلب علم را بر نسوان «واجب» معرفی می‌کند. (همان، ۱۳۲۵، ق ۱، ش ۱۰۵، ص ۱، صص ۳-۴). پس از تاسیس روزنامه‌های اختصاصی زنان نیز این موضوع در صدر مطالبات آنان

قرار گرفت که با توسل به مقایسه با غرب و یا آیات و روایات دینی و گاهی حتی تهدید و ارعاب خواهان تحقق چنین امری بودند. با اینکه روزنامه دانش پیش از شکوفه به چاپ می‌رسید و می‌توانست بویژه در زمینه خواست تحصیل و آموزش پیشرو باشد، ولی همانگونه که پیشتر گفته شد به دلیل مرام خود که متکی بر توانمندسازی سازی زنان در «حصار خانه» بود صرفاً به بیان این امر بسنده می‌کرد که «از آقایان محترم دعوت می‌شود این مجله را هر هفته برای همسران خود که نوشتن و خواندن نمی‌دانند، بخوانید. تا آن‌ها از یک طرف از مسائل روز مطلع شده و از طرف دیگر تشویق شده، خواندن و نوشتن بیاموزند» (روزنامه دانش، ۱۲۸۹: ش ۱، ۲). در روزنامه ایران نو نیز خانمی با ارسال نوشته به روزنامه چنین استدلال می‌کند که «مردان گمان نکنند از اینکه جماعت نسوان را از علم محروم میکنند، آن‌ها به ما ظلم کرده‌اند، بلکه این ظلم به تمامه بر خود ایشان برمیگردد. اگر مادر اولادهای ایشان عالم باشند، اولادهای آن‌ها دارای تربیت میشوند» (ایران نو ۱۳۴۱ ق: شماره ۱۴، ۳). با توجه به چنین ادبیات تولید شده در دوره پیش از نشر شکوفه می‌توان دریافت که این نشریه با توجه به رویه روزنامه دانش، پیشرو بوده است و آن را می‌توان نخستین روزنامه زنانه دانست که در امر آموزش نه تنها مطالبه گر است که مدیر آن شخصاً در تاسیس و مدیریت مدارس زنانه نقش ایفا کرده است.

زنان و آموزش در روزنامه شکوفه

یکی از لوازم و شرایط ورود زنان به عرصه اجتماعی تحصیل و آموزش بود و این خواسته البته در ادوار مختلف مخالفان و موافقانی داشت که در دوره مشروطه هرچند طرفداران تحصیل نسوان بیشتر شد ولی همچنان مخالفت‌هایی دیده می‌شد. در انتقادات و مطالبات زنانه در روزنامه شکوفه، که موضوع اصلی این نشریه حول مدارس نسوان و تحصیل زنان سامان یافته، (وطن دوست، ۱۳۸۷: ۲۷) بخشی از دلیل عدم شکلگیری آموزش زنان معطوف به خود آنان است و از این رو انتقادی درون جنسیتی دارد که زنان را در رسیدن به خواست‌های خود و فریاد زدن مطالباتشان تشویق و تهییج می‌نماید و خواهان آن است که این بخش از جامعه صدا دار شوند. و از سوی دیگر بخشی از انتقاد نیز به بیرون از حوزه زنان، یعنی مردان و در بخش بزرگتر جامعه مردسالار است که خواهان به رسمیت شناختن حق زنان از سوی آنان است. چرا که نویسندگان روزنامه بر اساس اعتقاد به برابری در این باره می‌نویسند که «زن و شوهر هم یک کمپانی زندگی و شرافت... است و کمپانی اتحادیه است. هیچکدام با هم مزیتی ندارند» (شکوفه، س ۲، ش ۱۰: ۲) و در عین حال به این امر نیز معتقدند که «معارف نسوان هم مثل خانه بی صاحب است و اساس صحیح ندارد» (همان، س ۱، ش ۱: ۱) از این پرداختن به هر دو بخش از مخالفان در ادامه امری ضروری است.

الف: نقد درون جنسیتی

شکوفه انتقادات خود را از همان نخستین شماره به زنان وارد میکند و رویکرد صدا دار کردن زنان و توانمندسازی آنان برای مطرح کردن مطالبات خود را چنین بیان میکند که «چون اول زمانی است که ما زنهای ایرانی می‌خواهیم قدم در دایره ترقی گذاریم، اغلب از ماها بلکه عموماً هنوز از فواید علم و صنعت و هنر امروز و معیشت بی‌بهره و بی‌نصیب مانده، حتی حساب ده شاهی پول را نمی‌توانیم داشته باشیم» (شکوفه، س ۱، ش ۱، ۲). از نظر مریم عمید روزنامه جز اولین چیزهایی بود که می‌توانست نقش اساسی در تحول کنشگری زنان ایفا کند و آنان را از «ذلت جهل» (همان) بیرون آورد. او بر این اعتقاد خود پای می‌فشرد که «هیچ وقت باید خیال کرد که زن‌ها نباید در جرگه متمدنین عالم بشوند. نه چنین است، شیر که از بیشه برون آید نر و ماده ندارد» (همان). از این روی نگاه برابرطلبانه در امر تحصیل و آموزش از نظر ایشان، موضوعی بود که نه تنها دین بر آن تاکید که تجربه زیسته دیگر ملل هم آن را اثبات کرده است. او در شماره‌های بعدی روزنامه نیز حتی از تاریخ به مثابه استدلال و صحنه راستین حقیقت بهره برده و با بیان اینکه زنان در تاریخ در مصدر کار بوده‌اند، بر نقش آفرینی تاریخی زنان تاکید میکند که «چه ملکه‌هایی که بر سریر سلطنت تکیه کرده‌اند و امورات مملکت را در نهایت عدل و نصف پیش برده» (همان). در شماره

دیگری شکوفه، از اینکه «خانم‌های محترمه خود را کمتر از حیوانات می‌دانند» (همان، س ۱، ش ۶، ۲) شکایت میکند و به آن‌ها یادآور می‌شود که شما نیز انسان هستید و باید در پی تحصیل باشید. این اهمیت تحصیل و مدارس در ساحت فکری و اندیشگی روزنامه شکوفه به اندازه‌ای است که از آن با عنوان «کارخانه آدم سازی» (همان، س ۲، ش ۲۱). یاد می‌کند

این انتقاد درون جنسیتی در شماره‌های دیگر شکوفه نیز تکرار می‌شود و البته هرچه از سالهای اول فاصله می‌گیریم از این نقد درونی کمتر و بر نقد بیرونی افزون می‌شود. اما در شماره‌های اولیه از اینگونه خودمشتمالی زنان به بسیار به چشم می‌خورد و یکی از علل و موانع توسعه حقوق زنان، خود زنان معرفی می‌شوند. از جمله در مقاله‌ای با عنوان «قسمت و بهره/اخلاق» در باب اخلاق زنان و قیاس با مردان نوشته است که «هرگاه فرض کنیم که مردان در صد، یک نفر صاحب اخلاق می‌باشد، در زنان ایران از هریک هزار، یک بهره از اخلاق ندارند... و علت واضح است زیرا که هرچه خانم‌ها تحصیل کرده اند از روی علم و معارف نبوده است.» (شکوفه، س ۳، ش ۱۷: ۱). حتی در مقاله‌ای که از گویا از سوی یک خانم باسواد برای روزنامه ارسال شده است، در مزمت زنان که مخالف تحصیل هستند چنین آمده است که «چه بسیاری از خانم‌های بسیار محترمه را میشناسم که در مجالس که صحبت از علم می‌شود می‌گویند که زن عالیه برای عشق‌بازی بهتر است تا برای زوجیت» (شکوفه، س ۴، ش ۴: ۴). در شماره دیگری خود مزین السلطنه به تندی گله میکند که «مردان وقعی به تحصیل معارف و روزنامه نمی‌گذارند، زنان که هیچ و الا روزنامه شکوفه که از برای تربیت زنان و دوشیزه‌گان از همه چیز لازم‌تر است... هیچ کس کمکی و همراهی و مقاومتی نمی‌نماید» (شکوفه، س ۳، ش ۱: ۲). با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت که روزنامه شکوفه به دلیل پیشرو و پیشگام بودن در عرصه طرح مطالبات زنانه، مجبور بود در چند جبهه وارد گفتگو و احیانا مبارزه شود که مبارزه با برخی از زنان که مخالف افق‌گشایی جدید در مختصات کنشگری خود بودند از آن جمله بود و از همین روی روزنامه شکوفه یکی از برنامه‌های خود را مبارزه با چنین زنانی قرار داده بود.

ب: نقد بیرونی

بخش دیگری از مخالفان گسترش حوزه زنانه از منظر روزنامه شکوفه، مردان و جامعه مردانه بود و از این رو این بخش در روزنامه شکوفه سرشار از مقالات و نامه نگاریها و مقایسه با دیگر کشورهاست. البته این مورد در اکثر روزنامه‌های این دوره به چشم می‌خورد و از جمله خوانندگان روزنامه صوراسرافیل با ارسال نامه‌ای به روزنامه و ضمن گله شدید خاطر نشان شده بود که «از مردان نباید انتظار هیچ کمک داشت» (تحدیه، ۱۳۷۶: ۹) جایی که مردان را به دلیل مخالفت با ورود زنان به تحصیل و جامعه مورد شماتت قرار می‌دهد و در عین تلاش می‌کند تا با اقامه دلایل مختلف ورود آنان به حوزه جامعه را کمک به خود مردان نشان دهد. عمیدالسلطنه در همان نخستین شماره روزنامه در یکی از تندترین نوشته‌های خود زن مطلوب جامعه خود را چنین تعریف می‌کند که «کسی که تربیت او در بی‌تربیتی و ادب او در بی‌ادبی و دانش او در بی‌دانشی باشد» (شکوفه، سال اول، ش ۱، ص ۲). چنین تصویری در روزنامه از زنان دقیقا تصویر عکس صورت مردانه است و یکی از اهدافی مهمی که روزنامه دنبال می‌نمود تغییر این الگوی آرمانی بود که جامعه مردسالار بر حوزه زنان تحمیل کرده بود. لذا انتقاد به آرمان مردانه از جمله نوشتارهای پرتکرار در روزنامه است؛ انتقادی که گاهی جنبه یاریگری و نه تقابل دارد و از جمله در یکی از انتقادات می‌نویسد «چون مردهای ما، ما را از زمره عقلا خارج کرده و از حقوق بشری محروم داشته‌اند، ما را در هیچ گونه امری از امور حیاتی شرکت نداده‌اند و حقیقت مسئله بر آن‌ها مشتبه شده که قواء ادراکه و افکار صحیحه ما را به حالت انجماد گذاشته هیچ در فکر علم و دانایی و ترقی و تعالی ما نیفتاده... اگر مردان ما علم اداری و علم معاش و آکادمی داشتند، ما کجا به این روز سیاه می‌افتادیم و اگر مردان ما نوع‌پرست و وطن‌دوست بودند، چه جهت داشت که ما به این ذلت و وطن‌عزیزمان محاصره باشد...» (شکوفه، س ۳، ش ۱۵). در شماره دیگری بار دیگر انتقاد میکند که «نسوان در خلقت از مردان نقصان دارند یا اینکه از نوع بشر و انسان نمی‌باشند و آقایان خود را از عالم پاک و زنان را رسته از خاک میدانند»

(شکوفه، س ۲، ش ۱۱: ۲) همانگونه که مشخص است در این نوشتار تمام محدودیت‌ها و کاستی‌های زنان از جانب مردان انگاشته شده و عدم ترقی و رشد آنان به دلیل فرهنگ و الگوی مردسالار بر زنان تحمیل گشته است. چنین انتقادهای تند و تیز در شماره‌های دیگر نشریه نیز تکرار می‌شود و مردان و جامعه مردسالار به مثابه مانع در رشد و تعالی زنان بازنمایی میشوند. از جمله در شماره دیگری می‌خوانیم که «این بدبختی که زن و شوهر در آن علی السوا هستند بواسطه بی‌رحمی مردها است که زنان را در پست‌ترین از درجه جهال باز گذاشته... این چه بخل و حسدی است که ما زنان را حیوانات لایشر می‌خواهیم؟» (شکوفه، س ۳، ش ۱۶، ص ۲). یا در شماره دیگری «تحصیلی را که مطابق آیات قرآن بر هر مسلمه واجب است کفر می‌پندارند و از هیچ قسم وحشی‌گری و عادات و اخلاق مذمومه دست‌بردار نیستند» (همان، س ۲، ش ۲۴: ۴). و چنین نتیجه می‌گیرد که «هنوز عقاید فاسده و کاسده قدیم که می‌گفتند زنان نباید سواد و علم داشته باشند باقی و برقرار و هر چه خانم‌های ایرانی بی‌فهم‌تر و بی‌شعورتر و بی‌علم‌تر باشند آقایان بهتر و خوشحال‌ترند» (همان، س ۲، ش ۲۱: ۲). در شاهدهی دیگر می‌نویسد «رجال مملکت... هیچ وقت اهمیت بمدارس نسوان و تحصیل دوشیزگان نمیدادند و هنوز به خیال این بودند که زن نباید خط و سواد داشته باشد یا در زمره هیات بشری محسوب شود» (همان، س ۲، ش ۱: ۱) از این رو در کنار عدم تلاش زنان برای ورود به عرصه اجتماع و کسب تحصیل، روزنامه شکوفه مردان و در کل آن جامعه مردسالار را نیز مانع از شکلگیری شرایط لازمه جهت کنشگری زنان در عرصه اجتماع معرفی می‌نماید.

شکوفه و توانمندسازی زنان و آموزش آنان

با وجودی که جنبش مشروطه توانست در حوزه کنش غیرسیاسی نقش و جایگاه زنان را پررنگ نماید، اما بیشتر این کنشگریها در بخشهای اجتماعی، هنری و اقتصادی همچنان وابسته و در مدار کنشگری مردان تعریف و ذیل حمایت‌های آنان شکل میگرفت. اما در موضوع تحصیل و آموزش این حمایت‌ها بیشتر و جنبه عملی‌تر داشت و نویسندگان روزنامه شکوفه که برخی از آنان به عنوان خوانندگان روزنامه، مقالاتی را برای انتشار ارسال میکردند، بارها با توسل به ادله‌های دینی و تجربه ملی و حتی تجربه زیسته در کشورهای اروپایی و آمریکا تلاش میکنند تا اثبات کنند مشارکت زنان در جامعه نه تنها به ضرر مردان نیست که موجب پیشرفت و توسعه کشور و همه افراد آن خواهد شد. از این رو روزنامه شکوفه در پی تاسیس یک هویت جدید برای زنان بود که با تصویر روزنامه دانش به عنوان نخستین روزنامه زنان تفاوت داشت. این روزنامه به نقش اقتصادی و حتی سیاسی زنان هم نظر داشت که خارج از بحث نوشته حاضر است اما خود نشان از دیدگاه نوین آن داشت. توجه به تحولات کشورهای اروپایی و بخصوص در این میان اشارات بسیار به تحولات کشورهایی چون انگلستان، ژاپن و آلمان و تلاش زنان در آنجا برای کسب حق رای بسیار مورد توجه روزنامه شکوفه قرار گرفته و بحث‌های مجلس نمایندگان انگلستان را نیز منتشر میکرد. در ادامه نگاهی به مبانی گفتمان این روزنامه حول موضوع زنان و مسئله آموزش خواهیم داشت. شایان ذکر است که از میان ۳۰۲ مقاله نوشته شده در میان شماره‌های باقیمانده از نشریه شکوفه بیشترین مطلب به بحث آموزش زنان و مدارس آنان با فراوانی ۴۱ مورد اختصاص یافته است و بعد از آن مساله بهداشت و حفظ الصحه است که تقریباً نیمی از آن با ۲۰ مورد را شامل می‌شود.

الف: زنان در تجربه تاریخی ایرانیان

از جمله بنیادها و تکیه‌های اصلی روزنامه شکوفه در تأیید و تاکید بر نقش آفرینی زنان در عرصه اجتماع بحث تاریخ و اشاره به زنانی است که در آن نقش آفرینی کرده اند. از این رو در همان نخستین شماره روزنامه چنین نگاشته اند که «هرگاه به صفحه روزگار به قهقرا برگردیم همانا خواهیم دید که در این جهان زنانی بوده اند که در زیر مقنعه کله‌داری‌ها کرده در فهم حقایق اجتهاد فرموده لشکر شکسته اند و کشور گرفته اند. صد کار کرده‌اند و صد راه رفته اند.» (شکوفه، س ۱، ش ۱: ص ۱). از این زاویه روزنامه به انتقاد از نابرابری آموزشی و جنسیتی

که حکومت در این حوزه اعمال میکند اشاره می‌کند و از بی‌عملی دولت به منظور تاسیس مدارس نسوان می‌نویسد؛ در حالیکه از نظر نویسندگان روزنامه زنان زیربنای توسعه هر کشور هستند و «اس و اساس هر مملکت، ترقی و پیشرفت هر ملت، بسته به وجود زن‌های آن جاست» (همان، س ۱، ش ۶: ۲) به همین دلیل دولت را به عدم کمک به اشاعه تحصیل زنان متهم میکنند که «دولت برای ما تا بحال مدارس متوسطه و عالی، حتی یک باب مدرسه ابتدایی هم برای نسوان بیچاره ایرانی باز نکرده است» (همان). لذا پیشنهاد روزنامه این است که اگر دولت ب فکر توسعه و ترقی کشور است باید بداند که «اول تمدن ایران بسته است به علم و اخلاق نسوان» (همان، س ۲، ش ۱: ۱). نکته جالب توجه اما در این میان اشارات تاریخی به عدم توجه به حقوق زنان در ازمینه‌های کهن است و روزنامه این امر را نه رویدادی عصر خود که به بلندای تاریخ قلمداد می‌کند و مزین السلطنه در همان شماره نخست می‌نویسد «سالها بود در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زنهای ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد و هیچوقت خیال نمی‌کرد که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد» (همان، س ۱، ش ۱: ۳) در نوشته‌ای اعتراض گونه و تاریخی هم بی‌سوادی و عدم تحصیل زنان را یک امر تاریخی قلمداد میکند و می‌نویسد در «تاریخ ایران... هیچ وقت نبوده است که زنان ایران در علوم و معارف، سیر و سلوک و نظری داشته باشند» (همان، س ۱، ش ۱۳: ۲). با چنین بیانی روزنامه شکوفه عدم تحصیل زنان را امری تاریخمند قلمداد میکند که پس از مشروطه فرصت تاریخی حل آن مهیا شده است و برای اینکه از نظر ذهنی مخالفت‌های بیرونی و درون جنسیتی و دینی را نیز حل نماید شواهد آن‌ها را نیز ذکر میکند. البته بایستی خاطر نشان شد که اساساً بی‌سوادی ایرانیان امری زنانه یا مردانه نبوده است. حداقل در دوره قاجار بی‌سوادی موضوعی عمومی و برای همه جامعه ایران مصداق داشته. در حوزه تعلیمات مکتبخانه‌ای و معلمان سرخانه ممنوعیتی خاص دیده نمی‌شود بلکه این فرهنگ عرفی جامعه و توان اقتصادی بوده که امکان پرداخت حق الزحمه ملاهای مکتبی را برای خانواده‌ها سخت و مآلاً داشتن سواد را امری غیرلازم برای افراد از جمله زنان تلقی می‌کرده است. نقش حکومت در این میان در کمترین میزان ممکن است و دیدگاه نویسنده که این نقصان را ناشی از تصمیمات و سیاست‌های دولتها می‌نماید چندان با واقعیت تطابق ندارد.

ب: زنان در گستره تمدن اسلامی

روزنامه شکوفه به منظور مهار مخالفت‌های احتمالی با تاسیس مدارس نسوان، به پیشینه امر آموزش در اسلام و تاکید آن بر زن و مرد پرداخته و به این وسیله در صدد همراه کردن مخالفان دینی است. از جمله روزنامه شکوفه که نخستین روزنامه زنان است که کاریکاتور نیز چاپ میکرد در ذکر مزیت مدارس جدید با مکتبخانه می‌نویسد که «مدرسه خوب هم داریم که به درد ما هم بخورد و به عمل دین و شریعت هم رسیدگی بنمایند. بچه که یک سال به مدرسه صحیح و خوب برود و خوب تحصیل بنماید از آدم‌های پنجاه ساله قدیم احکام دین و عملیاتش را بهتر می‌داند» (س ۱، ش ۱۴: ۴). همانگونه که در این نوشته مشخص است بیشتر تاکید بر دین و آموزش علوم دینی و اعمال دینی رفته است تا تاکید نماید که مدارس نسوان و مدارس نوین نه تنها هیچ تضادی با دین ندارند که موجب تقویت و یادگیری بهتر اصول دین نیز خواهند بود. از این رو در تصویر یک دختر خوب نیز می‌نویسد دختری خوب است که «قوه عاقله او بر قوه هوا و هوسش غالب باشد... به مدرسه رود و تحصیل کند... و مسائل دینی و غیره را یاد بگیرد.» (س ۱، ش ۱: ۳). در مقاله دیگری ضمن دفاع از دین اسلام می‌نویسد «مقابل این قواعد معلومه دین محمدی نقایص و معایب فوق‌الذکر را به مخدرات اسلامی نسبت دادن توهین بزرگیست» (شکوفه، س ۲، ش ۱۴: ۴). از این رو روزنامه شکوفه در درون گفتمان و جامعه اسلامی سخن می‌راند و حتی در تعریف زن مطمئن، زنی که پیرو مذهب باشد را تایید و می‌نویسد «زن بی‌عصمت و بی‌عفت که قانون شریعت و فرمایشات حضرت رسالت سرپیچ است، به علاوه آنکه شرافت انسانیت و بشریت را دارا نیست به مزاجت و همسری و زناشویی او اطمینان نیست» (شکوفه، س ۱، ش ۲۰: ۱). از رو مثالهایی که برای مشارکت زنان و مردان می‌آورد حتی به عصر پیامبر نیز دلالت دارد که «در جنگهای اعراب در زمان حضرت رسول (ص)... از طرفین زنان هم به همه قسم

اسباب حرکت میکردند و از عقب لشکر می‌بودند» (شکوفه، س ۴، ش ۴: ۱). هدف از چنین مثالها و شواهدی صرفا به این دلیل است که اثبات کنند زنان در کنار مردان حتی در جنگ نیز حضور داشتند و محدود در خانه نبودند و لذا امروز که عرصه اجتماعی نیازمند تاسیس و حضور در مدارس است، این شرایط و امکانات بایستی برای آنان فراهم شود. مزین السلطه حتی در سخنرانی که پایان سال تحصیلی انجام داد چنین گفت که «سه کار را... سرمشق قرار دهید. یک دیانت اسلامی و حفظ مذهب و ناموس شریعت... که شخص بی‌مذهب و ناموس ابدی رستگار نخواهد بود.» (شکوفه، س ۳، ش ۱۳: ۳). این جملات البته نشان از اعتقاد قلبی مزین السلطه به اسلام است و حاکی از آنکه ایشان نه بحث دین را به صورت تاکتیکی برای مشروع جلوه دادن مدرسه نسوان، که در درون گفتمان اسلامی می‌دیده و به آن اصول اعتقاد داشته است.

ج: زنان در تجربه جهانی

حوزه دیگری که روزنامه شکوفه با آوردن مثالها و نمونه‌های آن سعی در گسترش و توسعه آموزش زنان و ورود آنان به عرصه عمومی دارد، رویدادها و تحولاتی است که در سطح جهان در این دوره در بخش زنان در حال روی دادن بود. لذا انعکاس این تحولات می‌توانست هم بر زنان تاثیرگذار باشد و هم بر مردان و جامعه مردسالار که در روند ایجاد تغییرات همراهی نشان دهند. نمونه‌های از کشورهای همسایه چون عثمانی، یا کشورهای آسیایی چون ژاپن و حتی کشورهای اروپایی از جمله انگلستان و آلمان از جمله این کشورها هستند که روزنامه شکوفه درصدد انعکاس کنشگری زنان آنان برآمد. از جمله اینکه «در مملکت انگلستان در هر سال چهارده کرور دختران و پسران بمکتب کمالات مشغولند و صدوچهل و یک هزار معلمین زن و چهل و یک هزار معلمین مرد شب و روز در دبستانها روح علوم فنون بر قلوب میدمند، دولت فرانسه در سه چهار سال پیش هشتاد هزار دبستانها و دارالفنونها در داخل مملکت خود باز نموده از شش میلیون متجاوز اطفال پسر و دختر در آن مدارس مشغولند.» (شکوفه، س ۱، ش ۳، ۲). در آسیا هم «مملکت ژاپن ترقی نکرد مگر بعد از اینکه سی هزار دختر و پسر دیپلمه دار تربیت شده از مدارس اربابی و غیره بیرون آمد» (شکوفه، س ۱، ش ۶، ۲). تلاش روزنامه در این بخش بر این امر استوار است که مشارکت زنان موجب توسعه هر کشور و عدم مشارکت مساوی با عقب ماندگی است و از همین روی روزنامه بدون ارائه سندی می‌گوید که «در اروپا ۹۸ درصد تعلیم و آشنا به نوشتن و خواندن می‌باشند. بدبختانه در ایران ۹۹ درصد بی‌سواد محض هستند... و از زنان ایران یک در هزار هم باسواد نیست» (شکوفه، س ۴، ش ۶: ۳).

تاکید بر نرخ باسوادی زنان و حتی نرخ مشارکت آن در امور اجتماعی از نظر روزنامه شکوفه خود نشان دهنده توسعه آن کشور است و از این رو در شماره دیگری می‌خوانیم که «مگر زنان باغیرت آلمانی نیستند که تمام کارهای کشور را به دست گرفته مردانشان را به میدان جنگ می‌فرستند؟» (س ۴، ش ۶: ۳) از این رو در شماره بعد چنین آمده است که «تا می‌توانیم بکوشیم و مادر وطن خود را در این روز بی‌نوائی یاری کنیم و از دختران و زنان ژاپون و آلمان سرمشق» گیریم. (شکوفه، س ۴، ش ۷: ۴). به این ترتیب نویسندگان روزنامه شکوفه با بیان تجربیات کشورهای دیگر اروپایی و آسیایی در کنار گزارهای دینی و اسلامی سعی میکنند با ورود به عرصه اجتماعی بواسطه کسب تحصیل و آموزش این امر را در جهت رفاه کشور و البته مردها و جامعه مردسالار نشان دهند.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه روزنامه شکوفه در دوره پسامشروطه و دوره شکلگیری گفتمان برابری منتشر می‌شد، مشارکت زنان در این دوره به شکل عملی جلوه گر شد و زنان نیز در پی عملیاتی کردن آرمان‌هایی تاریخی خود از جمله مشارکت در جامعه و کسب تحصیل وارد عرصه کنشگری شدند. از همین رو انتشار روزنامه‌های زنانه که شکوفه دومین آن‌ها به شمار می‌رفت نشان از همین گفتمان و تلاش برای نقد باورهای کهن جامعه و ارائه راهکارهای نوین برای مشارکت زنان داشت. نویسندگان روزنامه شکوفه بدون در پیش گرفتن هر گونه سیاست و رویه

ساختار شکنانه، تلاش می‌کنند تا در چارچوب اسلام و گزاره‌های دینی اقدامات خود را شکل دهند از این رو بیشتر نقدهای آن به عرف‌های جامعه مربوط می‌شود. زن مدنظر شکوفه، هرچند همچنان در خانه امورات آن را به بهترین شکلی انجام می‌دهد، ولی نیم نگاهی به عرصه اجتماعی دارد و از تاسیس و گسترش مدارس نیز حمایت می‌نماید. با نگاهی به اقدامات جهانی زنان در دیگر کشورها، خواهان پذیرش حق آنان در جامعه از سوی مردان است و البته مردان و جامعه مردسالار از نظر نویسندگان این روزنامه بزرگترین مانع در راه شکوفایی و عقب ماندگی زنان به شمار می‌روند و این عامل عدم پذیرش زنان خود عامل عقب ماندگی و عدم توسعه جامعه از منظر نویسندگان شکوفه نیز به شمار می‌رود. از سوی دیگر نویسندگان روزنامه علی‌رغم تمام نقدها، مهمترین وظیفه نسون را خانه داری و تربیت فرزندان می‌دانند و آموزش و تحصیل را نیز در همین راستا و کیفیت بخشی به این امورات منزل تفسیر می‌کنند. لذا هر چند روزنامه شکوفه به نسبت روزنامه دانش پیشروتر و نقادی تندوتیزی دارد و حتی به سیاست نیز نیم نگاهی دارد ولی، همچنان تعریف زنان به مثابه یک فرد صاحب حق و آموزش به عنوان یک حق برابر با مردان صرفاً در جهت بهبود و ترقی فردی و در نهایت اجتماع و توسعه کشور نگریسته می‌شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Afary, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of the Women's Rights Movement*. New York: Columbia University Press.
- Ahadi, E. (2017). Women in the mirror of Qajar-era newspapers. *Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences*, 2(10), 149-160.
- Baghdar Delgosha, A., & Zanjanizadeh, H. (2015). Sociological examination of women's journalism in the Constitutional era (with emphasis on the newspaper "Zaban-e-Zanan"). *Iranian Social Issues*, 6(1), 61-79. *Besharat Newspaper*, 1(5), Mashhad.
- Danesh Newspaper*, 1910.
- Dowlatabadi, Y. (1983). *Contemporary History or the Life of Yahya*, Vol. 4. Tehran: Ferdowsi.

- Ettehadieh, M. (1997). Women's awakening in the Constitutional Revolution. Salam Newspaper, Wednesday, December 17, 1997, No. 1900, p. 9.
- Habl al-Matin. (First year, No. 222), 1 Muharram 1236.
- Iran-e-Nou Newspaper, 1341 AH: No. 84.
- Khodavi, G. (2018). Tradition and modernity in the mirror of Danesh and Shekoufeh newspapers. Historical Narrative, 3(1), 1-56.
- Masoudi, O. (1998). Review of the first experiences of women's journalism in Iran. Media Spring, 33, 56-62.
- Nejati, R. (2007). The life and services of Mrs. Maryam Amid (Maziendarani), the first female newspaper editor in Iran. Qom Culture, Spring and Summer, 37-38, 9-30.
- Reiff, D., Lacy, S., & Fico, F. G. (2009). Analyzing Media Messages. (Mahdokht Boroujerdi Alavi, Trans.). Tehran: Soroush and Center for Research, Studies, and Program Evaluation.
- Sadr Hashemi, M. (1948). History of Newspapers and Magazines of Iran. Esfahan: Kamal Publications.
- Saeedi, H. (1999). Shekoufeh, the first women's newspaper in Iran. Contemporary History of Iran, Spring, 9, 347-356.
- Sardari Nia, S. (1998). Tabriz in the Tobacco Movement. Tehran: Ashina Publications.
- Shafi'i, S. S. (2018). Women's education and explaining its necessity in the Constitutional era: Analysis of women's writings in Iran-e-Nou newspaper. Journal of Social and Economic History Research, 7(2), 63-84.
- Shekoufeh Newspaper, First year, No. 1, Dhu al-Hijjah 1331 AH.
- Shekoufeh Newspaper, First year, No. 11, 12 Rajab 1331 AH.
- Shekoufeh Newspaper, First year, No. 13, 28 Sha'ban 1331 AH.
- Shekoufeh Newspaper, First year, No. 14, 28 Ramadan 1331 AH.
- Shekoufeh Newspaper, First year, No. 6, 9 Rabi' al-Thani 1331 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Fourth year, No. 4, 18 Rabi' al-Awwal 1334 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Fourth year, No. 6, 19 Rabi' al-Thani 1334 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Fourth year, No. 7, 6 Jumada al-Awwal 1334 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 10, 20 Jumada al-Awwal 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 11, 10 Jumada al-Thani 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 14, 5 Sha'ban 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 21, 15 Safar 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 24, 5 Rabi' al-Thani 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Second year, No. 8, 20 Rabi' al-Thani 1332 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Third year, No. 1, 6 Muharram 1333 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Third year, No. 13, 21 Sha'ban 1333 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Third year, No. 15, 2 Shawwal 1333 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Third year, No. 16, 15 Shawwal 1333 AH.
- Shekoufeh Newspaper, Third year, No. 7, 27 Rabi' al-Thani 1333 AH.
- Shushtari, M. A. (1984). Tohfah al-Alam. (Samad Mowlaei, Ed.). Tehran: Tahouri.
- Tamaddon Newspaper, 1(12), Tehran.
- Torabi, Z. (2022). Jarideh Farideh. Tehran: Atrraf Publishing.
- Vatan Doost, G., et al. (2008). Iranian Women in Constitutional Press. Institute for Research and Development of Human Sciences, Tehran.
- Zaban-e-Zanan Newspaper, Rajab 1338 AH.